



# سرگذشت سهند در مایه‌های ایران



عده نیز اکثراً، از راه خلیج فارس و شهرهای فارس برای تحقیقات باستان-  
شناسی بایران می‌آمدند.  
مخصوصاً در زمان سلطنت صفویان بعد اینگونه مسافرتها بیشتر شد ←

بسیاری از کشورهای خارجی نام کشور ما را « پارس » و پرسیا یا  
پرسیاخوانند. علت انتخاب این اسامی آنست که خارجیا سابقاً ما را فقط  
از راه کتب و تحقیقات مورخان و محققان و جهانگردان میشناخته‌اند، این



و کلمات «پرس» و «پرسیا» نیز از همان اوقات متداول شده است. مسلماً ریشه اشتقاق اینگونه کلمات که در زبانهای خارجی معمولست، همان پارس و فارس میباشد.

بهر حال بد نیست کمی هم در باره وجه تسمیه شهرها و بلاد ایران تحقیق کنیم و ببینیم ریشه اسامی شهرها چگونه بوده است؟

ابتدا از شهرری که یکی از بلاد قدیمی ایران میباشد شروع میکنیم. نام این شهر در اکثر تذکرها، کتب جغرافی و تحقیقات مورخان ذکر شده و از نقاطیست که سالها مکز علوم و دانشها بوده و دانشمندان فراوانی از آن خطه برخاسته اند.

### شهرری :

تاریخ و نامگذاری شهر ری بواسطه قدمت معین و مشخص نشده است، ولی بطور کلی میتوان گفت که از شهرهای تاریخی ایرانست که بعضی زمان بنای این شهر را به ده قرن قبل از میلاد مسیح میدانند، اما آنچه قطعی است شهرری نامش در کتاب اوستا آمده و تاریخ تقریبی تحریر اوستا هشت قرن قبل از میلاد مسیح است، بنابراین ری یک تاریخ قطعی سه هزار ساله دارد. در کتیبه داریوش در بیستون نیز نام ری «راکا» آمده و در تورات شهرری (راکس) خوانده میشود که اروپائیان ماخذ نام این شهر را از تورات گرفته و آنرا «راژس» میخوانند اهالی و مشاهیر این شهر را نیز رازی میگویند و محمد زکریای رازی بزرگترین پزشک و فیلسوف دنیای کهن متولد شهر ری بوده است. بعضی مورخان، مخصوصاً مورخان و محققان پیمایه‌ئی که بعد از تسلط اعراب در ایران پیدا شدند شهرری را منسوب بدیورادر بنام (ری) و (راز) میدانند. بعضی جغرافی دانهای قدیمی نیز شهرری را از بلاد و متفرعات «اقلیم چهارم» دانسته و لقب شیخ البلاد را بر آن داده اند و مینویسند که این شهر تاریخی وسیله (راژ بن فارس بن لواسان) یا «شیت بن آدم» بنیان گزاری شده است. دارمستر، مستشرق معروف ریشه لغوی شهرری را از همان لغتی که داریوش بکار برده (راکا) میداند و تاریخ بنای آن را به قرن قبل از میلاد مسیح نسبت میدهد. یاقوت حموی در معجم البلدان شهرری را به همین نام خوانده، همچنین حمداله مستوفی که بسال ۶۲۶ هجری از شهرری گذر کرد، آنرا بنام شهر ری خوانده و باین ترتیب راجع به شهر ری و وجه تسمیه آن که تا به امروز باقی است میتوان گفت که ری نامی بود که کمتر مورد تطور و تحول قرار گرفته است و اگر نام پیچیده‌ئی داشت معلوم نبود با مطالب فرضی که معلول دماغهای خیال پرور بعضی مورخان قدیمی است چگونه میتوانستیم ریشه لغوی یا فامیهای متعدد آنرا پیدا کنیم؟

**شهر مشهد :** این شهر سابقاً جزء توابع طوس بود و شهر طوس رونق بسیار داشت و در افسانه های باستانی ایران راجع به طوس داستانهای فراوان وجود دارد. مشهورست که شهر طوس وسیله جمشید پادشاه بزرگ بنام شد، هنگامیکه سلطنت بکیخسرور رسید، کیخسرو شهر طوس را با توابعش تیول یکی از معتمدین خویش کرد. این شخص «طوسا» نام داشت و شهر طوس بنام او مشهور گشت، و اسی بعضی محققان عقیده دارند که شهر طوس قدمت تاریخی بزمان سلطنت داریوش میرسد. آنچه معلومست این شهر از شهرهای بزرگ و محل نشوونمای بزرگان بسیار بوده است در بهار سال ۸۰۹ هجری هارون الرشید در ناحیه ای نزدیک طوس بنام «سناباد» فوت کرد، ده سال بعد نیز مأمون با اتفاق دامادش حضرت رضا علیه السلام امام هشتم شیعیان بسناباد رفت.

امام رضا در این سفر رحلت کرد و مأمون جنازه او را در کنار پدرش هارون بخاک سپرد چند سال بعد در اطراف بقعه هائی که ساخته بود دهکده‌ئی بوجود آمد که بسبب شهادت حضرت رضا در آنجا مشهد خوانده شد.

به حازات رونق گرفتن مشهد شهر تاریخی و عظیم طوس از اعتبار افتاد، مخصوصاً اینکه عرصه جنگها و لشکر کشی های فراوانی قرار گرفت، بنا بر این تاریخ بنای شهر مشهد مسلماً در قرن هشتم هجری است مشهد از فعل شهادت مشتق شده است و باصلاح دستوری اسم مکان از مصدر شهادت است.

### شهر قم :

این شهر مسلماً از شهرهایست که قبل از نفوذ اعراب بر ایران بوجود آمده است. قم پیش از تسلط اعراب «قمیندان» نام داشته و مرکب از هفت دهکده بوده که مهمترین آنها قمیندان نام داشته است. البلاذری محقق و مورخ قرن نهم هجری مینویسد که شهر قم بسال ۲۳ هجرت (۶۴۴ میلادی) بتصرف اعراب درآمد، یکی دیگر از آثار تاریخی مربوط بقم «کتاب قم نامه» است در این کتاب مؤکداً ذکر شده که قم در اواخر سده اول هجری بوجود آمده است!

فردوسی در شاهنامه مینویسد که کیکاوس باین شهر توجه خاص داشته و برای عمران قم نظارت و حاکمیت آنرا بکیو فرمان معروف سپرد، همچنین داستانهای متعددیست که راجع بسلاطین افسانه‌ئی ایرانیست و گاهی طهمورث و در جائی دیگر کیکاوس را بانی شهر قم معرفی میکند. بعدها که اعراب رغبتی برای مهاجرت و سکونت در اطراف قم پیدا کردند نام قمیندان تحریف شد و مخفف آن قم رائج و متداول گردید.

یاقوت حموی در معجم البلدان و حمداله مستوفی در تاریخ کزیده داستانها از شهر مذهبی و تاریخی قم دارند و او هیچکدام بسخت نتوانسته اند وجه تسمیه قم را تشریح نمایند. زیرا حدود اطلاع این دو مورخ نیز محدود باطلاعات افواهی و داستانهای اساطیری و روایات بوده است. بنا بر این بتحقیق نوشته‌های آنان نمیتواند ملاک اعتبار باشد یا بعنوان سند قاطع مورد استفاده و تحقیق قرار گیرد.

### شهر قزوین :

بعضی را عقیده بر آنست که نام قزوین ابتدا «کشبین» یا «کزوین» بوده و بتدریج مواتر تحریف بسورت قزوین در آمده است. این عده معتقدند که نام «کزوین» بعد از تسلط اعراب بر ایران و نفوذ عربیت تحریف و معرب شده بسورت قزوین در آمده است. عده ای نیز اعتقاد دارند از بناهای بعد از اسلام است.

همراه با این ادعا احادیث و اخبار معمولی نقل میکنند و از انتساب این احادیث بخانواده رسول اکرم وجه تسمیه و تاریخ بنای شهر قزوین را از تحولات دوره اسلامی قشمارند. در صورتیکه چنین ادعائی کذب محض است و مورخان پیمایه با جعل داستانها و احادیث که نمیتواند جنبه علمی و تحقیقی داشته باشد، زمینه مطالعه و تحقیق را بس دشوار کرده اند، حمداله مستوفی که اهل قزوین نیز بوده است از قزوین و وجه تسمیه آن بارها نام میبرد و مینویسد که یکی از سرداران ساسانی هنگام جنگ با دیلمیان شوریذکی و بی نظمی در صفوف سربازانش مشاهده میکند و میگوید :  
«کزوین و لشکر راست کن!»

از آن تاریخ آن نقطه که نزدیک دهکده‌ئی بود بنام کزوین یا کشبین نامیده میشده است که بعدها معرب شده و بسورت قزوین در آمده است. بعضی دیگر از مورخان بنای شهر قزوین را به شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ ق.م) پادشاه ساسانی نسبت میدهند و میگویند که نام اول قزوین شادی پور بوده است. گمان میرود که قول اخیر الذکر بیش از همه سندیت تاریخی داشته باشد.

### شهر نیشابور :

راجع به بنیان گذار شهر نیشابور بتحقیق و یقین اطلاعی در دست نیست. در داستانهای اساطیری و افسانه های کهن ایران مؤسس شهر نیشابور را طهمورث دیوبند میدانند.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

فقه

بزرگمهر در میآوردند، نام نیشابور نیز مسلماً در چنان عهد و زمانی معرب شده است. ابن حوقل، استخری و مقدسی نیز اشاراتی به تاریخ و جغرافیای نیشابور دارند ولی از وجه تسمیه این شهر اطلاع تازه‌ئی نمیدهند. تحقیقات این عده درباره نیشابور نیز همانطور که ذکر شد، روی کلیات و روایات افواهی است.

**شهر اردبیل:**

بسیاری از مورخان را عقیده بر اینست که شهر اردبیل بدست فیروزشاه پادشاه ساسانی (۴۸۹ - ۴۵۷ م.) بنا شده و ابتدا «بادان پیروز» نام داشته است. در داستانهای اساطیری و متون مذهبی روایات بسیاری نقل شده که دو دیو بنامهای «ارد» Ard و «بیل» Bill با هم حضرت

امان تحقیقات معتبر تاریخی نشان میدهد که شهر نیشابور بدست شاپور اول پادشاه ساسانی بنا شده است، چنانکه باز هم بعضی تواریخ نشان میدهند این شهر یکصد سال پس از فوت شاپور اول روبرویرانی نهاد و شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹) آن شهر را از نو بینیان گزاری کرد و نیشابور به «نیوشاپور» یعنی اثر نیک شاپور مسمی گشت.

اسم نیوشاپور نیز بتدریج تحریف شد تا بصورت نیشابور در آمد. چون بسیاری از مورخان ایرانی از قبیل حمداله مستوفی و غیره، هنگام تسلط و نفوذ اعراب بر ایران حروف فارسی را که در لسان عربی غیر مانوس بود، بصورت معرب ادا میکردند ازین لحاظ نیز در بسیاری از کتب و آثار آن عهد اسامی و کلماتی نظیر شاپور، بزرگمهر و غیره را بصورت شاپور و





بزرگ فرانسوی بودو در زمان شاه عباس کبیر بنقاط مختلف ایران مسافرت کرد در باره تبریز و عظمت آن و نقاط تاریخی اش بحث بسیار کرده ولی اشاره‌ئی بوجه تسمیه شهر تبریز ننموده ، جز آنکه استناد بداستانهای افواهی و مصطلح «تبریزختن» توجه نموده است . اما قول دیگری راجع بوجه تسمیه تبریز که بنظر صحیح میرسد وجود دارد ، این قول بر آنست که یکی از پنج آتشکده بزرگ ایران که «تابریز» نام داشته و معنای نورافشان را میدهد در شهر تبریز بوده است و بهمین سبب این شهر مشهور به تبریز شده است . این قول از آنجهت صحیح بنظر میرسد که زردشت پیامبر بزرگ ایران باستان نیز بنا باقوال صحیح در آنجا بوده و مسلماً آتشکده با عظمت اونیز وجود داشته است . ازینموضوع دو مطلب مستفاد میشود ، یکی بنای شهر تبریز است که قدمت آن مقارن با ظهور زردشت (در حدود هشت قرن قبل از میلاد مسیح) میرسد ، دیگری اتخاذ سند از نام آتشکده بزرگ «تابریز» که وجه تسمیه تبریز نیز از آن گرفته شده است .

حمداله مستوفی ، ابن بطوطه و شمس الدین ساهمی نیز در کتب خویش نامی از تبریز برده اند ولی ماخذی بدست مانسپرده اند که بتوافق راجع بوجه تسمیه تبریز از آنها استفاده کنیم . اگر قبول کنیم که رضائیه و حدود آن موطن زردشت بوده و آتشکده‌ئی بنام «تابریز» وجود داشته است ، بیشک اطلاق نام تبریز بعید بنظر نمیرسد که از نام این آتشکده اقتباسی شده باشد . ●●

سلیمان کوههای شمال شرقی را شکافته و آبهای مشروب را بطرف دریای خزر روان کردند ، کم کم در دامنه این کوهها شهری بوجود آمده که با ترکیب اسامی آن دیوان «ارد» و «بیل» اردبیل نامگزاری گشت . فردوسی نیز در اشعار حماسی خویش نامی از اردبیل میبرد و در داستانی که مربوط بکیکائوس پادشاه پیشدادی و اختلاف فرزندانش فریبرز و کیخسرو بر سر جانشینی اوست ، اشاره باردبیل میکند ، بنا بر این معلوم میشود که در آن اوقات شهر اردبیل وجود داشته است ، همچنین در جای دیگر فردوسی از بهرام گور نام میبرد که همراه با شش هزار سوار هنگام لشکر کشی بآذربادگان از اردبیل عبور کرد . البلاذری و حشام دوتن دیگر از جغرافی دانان و مورخان نیز در آثار خویش از اردبیل نام میبرند ولی حدود اطلاع آنان در اطراف وقایع زمان خلفای بنی امیه مانند هشام (۱۰۶ - ۱۲۶ هـ) است و از وجه تسمیه این شهر اطلاع تازه‌ئی بهمانعیدهند .

همچنین استخری صاحب کتاب المسالك والممالك راجع بوسعت اردبیل مینویسد که از شهرهای بزرگ ایران و حاکم نشین استان آذربایجان بوده است . مقدسی ، یاقوت حموی و حمداله مستوفی نیز راجع باردبیل مطالب مفصلی در کتب خویش نوشته اند . جیمس موریه که بسال ۱۲۲۹ از اردبیل دیدن کرده و همچنین ایران شناس نامی ادوارد راون نیز مطالب تاریخی جالبی راجع باردبیل نوشته اند .

### شهر تبریز :

در باره تبریز و وجه تسمیه آن اختلاف فراوانست ، داستانهای افواهی و کهن وجه تسمیه آنرا بعلت «تبریزی» میدانند و معتقدند که هر کس تب داشته در این شهر تبش فروریخته است و باین علت آنرا تبریز مینامند .

اما آثار تاریخی و نوشته‌های قاطعی در دیت است که بنای شهر تبریز را بدوره ساسانیان میکشاند (۶۵۱ - ۲۲۶ ق م) ، بعضی مورخان اسلامی اعتقاد دارند که تبریز در اوان تسلط و نفوذ مسلمین بر ایران بنا شده است و عصاره این اعتقادات آنست که شهر تبریز بدست زبیده خانم زوجه هارون الرشید خلیفه بزرگ عباسی و بسال ۷۹۱ میلادی که برابر با ۱۷۵ هجری است بنا شده است ، در صورتیکه مسلم است تاریخ بنای شهر تبریز خیلی پیشتر ازین مواقع است . کزنفون مویخ مشهور یونانی در کتب تاریخی خود بارها از سرزمین ماد نام میبرد و مینویسد که شاهنشاهی ایران از دو قسمت مهم پارت و ماد متشکل است که اولی در مشرق و دومی در شمال غربی ایرانست بعضی مورخان حدود آذربایجان را «ماد غربی» هم نوشته اند ، در این نقطه طوایف مادزندگی میکردند که همیشه مهمترین نیروهای ملی ایران را تشکیل میداده اند .

حمداله مستوفی در نزهة القلوب (اواخر قرن هفتم هجری) بارها از عظمت و بزرگی آذربایجان نام میبرد ولی اشاره‌ئی بوجه تسمیه این استان بزرگ و شهرهای آن نمیکند . این مقنع نام آذربایجان را مأخوذ از اسم (آذرباد بن ایران بن سام بن نوح!) میدانند و بی اعتباری نوشته‌هایش از همین کلمات پیدا است . شوالیه ژان شاردن که یکی از تجار و سیاحان